



Golestan University



The Adventures of Hajji Baba of Ispahan and Four Controversial Questions

Javad Dehghanian^{1*}, Vahid Keshavarz²

¹ Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran, Email: mirjavad@shirazu.ac.ir

² PhD student of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran, Email: keshavarz29@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:

Received: 2025-06-09

Accepted: 2025-08-25

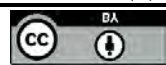
Keywords:

The Adventures of Hajji
Baba of Ispahan
Hajji Baba in England
James Morier
Content
Textual Authenticity
Translation

ABSTRACT

The Adventures of Hajji Baba of Ispahan and its sequel, Hajji Baba of Ispahan in England, are considered among the most influential social novels written before the Iranian Constitutional Revolution. These works have consistently attracted scholarly attention, largely because of the controversies and ambiguities surrounding them. Besides evaluating the significance of the research about the novel, the present study seeks to provide well-reasoned responses to the existing ambiguities. This research employs a descriptive-analytical methodology. After identifying and reviewing the background literature, the questions surrounding the novel are categorized into four thematic areas: (1) content and purpose, (2) textual authenticity, (3) characterization, and (4) translation and translator. In terms of content, despite the novel's overt and covert colonial objectives, The Adventures of Hajji Baba was widely welcomed by Iranian readers. This indicates that the work has not been merely perceived as a biased or propagandistic text. The readers interpreted it as an exaggerated representation of Iran's socio-cultural problems. Regarding authenticity, while the hypothesis of an original Persian manuscript remains, the use of picaresque narrative techniques and the absence of conclusive evidence make the English origin of the text more credible. Nonetheless, Morier probably benefited from his Persian-language notes and manuscripts in constructing the narrative. As for characterization, the author employed a montage technique. The characters are fictional composites modeled after real Qajar-era officials, whom Morier often depicted satirically, reflecting his personal bias. Concerning the ambiguities surrounding the translation of the first volume, the translator, Mirza Habib, extensively edited and reworked the original text. In doing so, he transformed it into a distinguished anti-colonial and anti-despotic literary work to raise public awareness in the Qajar era.

Cite this article Dehghanian, J., Keshavarz, V. (2025). The Adventures of Hajji Baba of Ispahan and Four Controversial Questions. *Journal of Literary and Social Research*, 4(3), 1-18.



©The author(s)

Publisher: Golestan University

Doi: 10.30488/sipl.2025.529595.1097



سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و چهار پرسش جنجال‌برانگیز

جواد دهقانیان^{*}، وحید کشاورز^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، رایانامه: mirjavad@shirazu.ac.ir

آ دانشجو دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، رایانامه: keshavarz29@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	رمان سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و دنباله آن سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در انگلستان از تأثیرگذارترین رمان‌های اجتماعی پیش از مشروطه به شمار می‌رود که همواره در کانون توجه محققان بوده است. این توجهات عمدتاً ناشی از جنجال‌ها و ابهاماتی است که پیرامون این دو اثر پدید آمده است. تحقیق حاضر می‌کوشد تا ضمن ارزیابی اهم پژوهش‌های مرتبط، برای ابهامات موجود پاسخ‌هایی مستدل ارائه کند. روش این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی است و پس از شناسایی و بررسی پیشینه، پرسش‌های موجود پیرامون این اثر در چهار حوزه دسته‌بندی شده‌اند:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲۰	۱. محتوا و اهداف، ۲. اصالت متن، ۳. شخصیت‌پردازی، ۴. ترجمه و مترجم. تحلیل‌ها بیانگر این است که از نظر محتوا، رمان سرگذشت حاجی بابای اصفهانی -با وجود اهداف پیدا و پنهان استعماری- مورد استقبال جامعه قرار گرفت. این امر نشان می‌دهد ایرانیان آن را متنی صرفاً غرض‌آلود در نظر نگرفتند و به منزله بازنمایی اغراق‌آمیزی از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تلقی کرده‌اند. پیرامون اصالت متن، گرچه همچنان فرضیه وجود متن اصلی فارسی مطرح است اما به دلیل وجود تکنیک‌های پیکارسکی، اصالت انگلیسی آن پذیرفتنی‌تر است. البته به احتمال بسیار، موریه از دست‌نوشته‌های فارسی نیز بهره برده است. در خصوص شخصیت‌پردازی، نویسنده از تکنیک مونتاژ استفاده کرده و شخصیت‌ها، تصویری برساخته از کارگزاران واقعی دوره قاجار هستند که موریه عمدتاً صورتی هجوآمیز از آن‌ها ارائه داده است. در باب ابهامات پدید آمده پیرامون ترجمه جلد اول، مترجم این اثر، میرزا حبیب اصفهانی با دخل و تصرف گسترده در متن اصلی، آن را به یک اثر برجسته ضداستعماری و استبدادی برای تنویر افکار عمومی بدل کرده است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۴	
واژه‌های کلیدی:	
رمان اجتماعی	
سرگذشت حاجی بابای اصفهانی	
سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در انگلستان	
جیمز موریه	
محتوا	
اصالت متن	
ترجمه	
استناد: دهقانیان، جواد؛ کشاورز، وحید. (۱۴۰۴). سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و چهار پرسش جنجال‌برانگیز. فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی، ۴(۳)، ۱۸-۱.	
ناشر: دانشگاه گلستان	Doi: 10.30488/sipl.2025.529595.1097
© نویسندگان.	

مقدمه

رمان پیکارسکی سرگذشت حاجی بابای اصفهانی^۱ اثر جیمز موریه^۲، در سال ۱۸۲۴م. در لندن به چاپ رسید و واکنش‌ها و پرسش‌های متعددی برانگیخت. اندکی پس از چاپ نخست، نویسندگان غربی از جمله والتر اسکات^۳ و جوزف دوگوبینو^۴، محتوا و ارزش جامعه‌شناختی آن را ستودند. از همین منظر، لرد کرزن^۵ این رمان را «بهترین معرف ایرانیان» دانست. این دیدگاه توسط دیگران نیز تکرار شد؛ جیمز ویلز صاحب کتاب سرزمین شیر و خورشید^۶ به یکی از دوستانش که قصد داشت به ایران سفر کند، چنین نوشت: «اگر شما این کتاب را بخوانید، آن قدر درباره ایران و ایرانیان خواهید دانست که گویی مدت بیست سال با چشمان باز در آنجا زندگی کرده‌اید» (جوادی، ۱۳۴۵: ۱۹). این ستایش‌ها نشان می‌دهد که این رمان -با وجود آن که مبتنی بر کلیشه‌های شرق‌شناختی بود- در غرب به مثابه یک سند جامعه‌شناختی و مردم‌نگارانه جهت شناخت ساختارهای اجتماعی، روحیات و آداب و رسوم ایرانیان در دوره قاجار تلقی می‌شد. از یک سو، نظر لرد کرزن -به عنوان یک رجل سیاسی برجسته- دارای نگاهی کاملاً عمل‌گرایانه و معطوف به منافع استعماری است. توصیف او از این کتاب به عنوان «بهترین معرف ایرانیان»، بیش از آنکه ارزشی ادبی آن را بازگو کند، به کارآمدی این رمان به مثابه یک «کتاب راهنما» برای شناخت و مدیریت ملتی اشاره دارد که در معادلات سیاسی آن دوره، درک روحیاتش برای دیپلمات‌ها و مأموران بریتانیایی حیاتی بود. از منظری دیگر، ستایش دوگوبینو جنبه‌ای نظری‌تر و مردم‌نگارانه به خود می‌گیرد و بر آن است تا ارزش جامعه‌شناختی آن را در نمایش لایه‌های پنهان و مناسبات اجتماعی ایرانیان را پدیدار سازد.

مینوی -که تحقیقات جامعی درباره این اثر انجام داده- درباره اهمیت آن با نویسندگان مذکور هم‌عقیده است و می‌نویسد: «بعد از ترجمه رباعیات خیام، شاید هیچ کتاب انگلیسی به اندازه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ایران و ایرانی را بر سر زبان اروپاییان نینداخته باشد؛ اگر آن را نخوانده‌اید، حتماً بخوانید و اگر هم خوانده باشید، به یک بار دیگر خواندن می‌ارزد» (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۸۳). این رمان و دنباله آن حاجی بابای اصفهانی در انگلستان -از بدو انتشار- ابهامات و جنجال‌های فراوانی را با خود به همراه داشته است و محققان بسیاری کوشیده‌اند تا به پرسش‌های متعددی که پیرامون آن مطرح شده، پاسخ دهند. از میان پژوهشگران ایرانی، عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی، جمالزاده، هما ناطق، حسن جوادی و ... تحقیقات در خور توجهی در خصوص ابعاد گوناگون این دو اثر انجام داده‌اند. نخستین بار، اقبال آشتیانی مقاله‌ای با عنوان «سابقه تمدن جدید ایران؛ کتاب حاجی بابا و داستان نخستین محصلان ایرانی در فرنگ» (۱۳۲۳) در مجله یادگار منتشر نمود و به بیان نکاتی درباره شخصیت‌ها و اغراض داستان موریه پرداخت. مجتبی مینوی در یکی از مقالات پانزده گفتار (۱۳۶۷) به بحث‌های در خور توجهی در مورد «موریه و شخصیت‌های پیرامونی»، «محتوا و اغراض داستان»، «اصالت متن و نویسنده» و ... پرداخت (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۸۳-۳۱۲). جمالزاده که خود نخستین مصحح ترجمه سرگذشت حاجی بابای اصفهانی است، در مقدمه این تصحیح مطالب مفصلی را درباره هویت نویسنده و مترجم این اثر ذکر می‌کند. البته غالب این مطالب، پیش از این -به صورت پراکنده- در مجلات معتبری همچون آینده نیز منتشر شده بود. او طی همین مطالب به گزارش جدیدترین یافته مجتبی مینوی در باب مترجم اصلی اثر نیز می‌پردازد (موریه، ۱۳۴۸: نوزده) حسن جوادی نیز طی دو مقاله با عنوان «بحثی درباره سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه» اغراض موریه در رمان حاجی بابا را تشریح می‌کند. وی نیز همچون اقبال، «غرض‌ورزی» را در این دو رمان مشهود می‌داند لیکن بر این باور است که موریه «تصویری زنده و جالب از شرق آن روزگار به دست» داده است (جوادی، ۱۳۴۵: ۲۷). از میان محققان غربی، ادوارد براون^۷ در مقدمه نسخه انگلیسی مطالب قابل توجهی پیرامون ارزش جامعه‌شناختی، شخصیت‌های جلد اول و دوم و منابع الهام موریه بیان می‌کند (Morier, 1989: ix-xxiii) علاوه بر وی، هنری مکنزی^۸ نیز مقاله‌ای تحت عنوان «حاجی بابا و میرزا ابوالحسن خان - یک معما^۹» منتشر کرد و طی آن اصالت نامه موجود در جلد دوم را -که در حقیقت جزئی از رمان است- مورد بررسی

قرار داده است. همچنین کریستف بالایی^{۱۰} نیز در «سرچشمه‌های رمان فارسی» نکاتی را در مورد اصالت متن انگلیسی و مسائل مربوط به ترجمه فارسی این اثر متذکر می‌شود.

پرسش‌های محوری این پژوهش عبارتند از: «چه ابهامات و پرسش‌هایی پیرامون رمان سرگذشت حاجی بابای اصفهانی (جلد اول و دوم) تا کنون مطرح شده است؟» و همچنین «چه پاسخ‌هایی می‌توان برای این پرسش‌ها ارائه کرد؟» بر این اساس، نخست پرسش‌ها و ابهامات مطرح‌شده در تحقیقات پیشین در چهار محور اصلی دسته‌بندی شده‌اند: ۱. محتوا و اهداف، ۲. اصالت متن، ۳. شخصیت‌پردازی، ۴. مسائل مربوط به ترجمه و مترجم (یا مترجمان). سپس پرسش‌های مطرح‌شده در هریک از این دسته موضوعات تحلیل و مقایسه شد و سعی شد تا براساس قرائن، نشانه‌های موجود و آراء منتقدین پاسخ‌های روشن و مستدل ارائه گردد.

پیشینه پژوهش

از سال انتشار کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی تاکنون تحقیقات فراوانی درباره این اثر منتشر شده است که هریک ابعادی از آن را بررسی کرده‌اند. در ادامه، مهم‌ترین این پژوهش‌ها، ذیل چهار محور اصلی مقاله دسته‌بندی شده‌اند. موارد زیر شامل مهم‌ترین تحقیقات می‌شود و از ذکر آثار تکراری و آن دسته از پژوهش‌ها که به مسائل مورد مناقشه نپرداخته‌اند، پرهیز شده است. در حوزه محتوا و اهداف، ادوارد براون، به دلیل شناخت عمیق از فرهنگ ایرانی، نگاهی منصفانه به محتوای اثر داشت و به خوانندگان غربی هشدار می‌داد که «مبادا هر ایرانی را معادل حاجی بابا» تصور کنند (موریه، ۱۸۹۵: ۱۲). یحیی آرین‌پور معتقد بود که موریه در به تصویر کشیدن معایب جامعه ایران، «نهایت بی‌انصافی و غرض‌ورزی» را به خرج داده است (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۹۸-۳۹۹). هما ناطق با دیدگاهی مارکسیستی و متأثر از نظریات ادوارد سعید، اثر موریه را سرآغاز «ادبیات استعماری» و با هدف اثبات «حاکمیت غرب بر شرق» دانسته است (ناطق، ۱۳۵۳: ۳۰). فرزاد بوبانی نیز آن را یک «مونولوگ استعماری» می‌داند که کلیشه‌های رایج درباره شرق را تقویت می‌کند (بوبانی، ۱۳۸۷: ۲۵). حسن جوادی و عباس اقبال نیز غرض‌ورزی را در رمان مشهود می‌دانند، اما جوادی معتقد است موریه «تصویری زنده و جالب از شرق آن روزگار» ارائه داده است (جوادی، ۱۳۴۵: ۲۷). محمدعلی جمال‌زاده با نگاهی متعادل‌تر و با استناد به نظر مؤیدالاسلام، از منتقدان می‌خواهد که جانب انصاف را رعایت کنند و اثر را نوعی آسیب‌شناسی فرهنگی تلقی نمایند (جمال‌زاده، ۱۳۶۲: ۲۵۵). پیرامون اصالت متن، مجتبی مینوی با اشاره به اشتباهات موریه در فهم زبان فارسی، معتقد بود این اثر نمی‌تواند به طور کامل نوشته یک انگلیسی باشد و احتمالاً با دستگیری دانشجویان ایرانی نوشته شده است (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۹۶). لیلا هاشمیان و محسن قائمی نیز بر این باورند که موریه نویسنده اصلی نبوده و متنی را از یک ایرانی دریافت و آن را گسترش داده است (هاشمیان و قائمی، ۱۴۰۱: ۲۲۰-۲۲۱). هنری مکنزی در اصالت نامه ابوالحسن خان ایلچی در ابتدای جلد دوم تردید کرده و پژوهش او بر ابهامات افزوده است (مکنزی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۵۶). کریستف بالایی با نگاهی متفاوت، ادعای موریه مبنی بر وجود اصل فارسی را یک تکنیک روایی دانسته و بر اصالت انگلیسی متن تأکید می‌کند (بالایی، ۱۳۸۶: ۱۵۲-۱۲۵). در زمینه شخصیت‌پردازی، عباس اقبال آشتیانی در مقاله خود به بررسی شخصیت‌ها و تطبیق آن‌ها با افراد واقعی پرداخته و معتقد است این اثر جنبه تاریخی ندارد (اقبال، ۱۳۲۳: ۴۵). حسن جوادی نیز به تحلیل شخصیت‌پردازی و ارتباط آن با روابط سیاسی ایران و انگلیس پرداخته است (جوادی ۱۳۴۵ الف و ب). ادوارد براون نیز در مقدمه خود به شخصیت‌های دو جلد و منابع الهام موریه اشاره کرده است (Morier, 1989: ix-xxiii). در باب ترجمه و مترجم، ایرج افشار در مقاله «میرزا حبیب اصفهانی» به زندگی و آثار مترجم واقعی اثر پرداخته است (افشار، ۱۳۳۹: ۴۹۱). محمدعلی جمال‌زاده نیز در مقدمه تصحیح خود و مقالاتش، به تفصیل درباره هویت مترجم و

کشف این موضوع توسط مینوی سخن گفته است (موریه، ۱۳۴۸: نوزده). کریستف بالایی مسائل مربوط به ترجمه فارسی و نقش آن در تصور اصالت متن را به دقت بررسی کرده است.

روش پژوهش

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعه منابع اصلی و تحقیقات مرتبط، شامل متن اصلی رمان به زبان انگلیسی، ترجمه‌های فارسی، مقالات و کتاب‌های پژوهشی مرتبط گردآوری شده‌اند. رویکرد تحلیلی این پژوهش، بر مقایسه و ارزیابی دیدگاه‌های مختلف منتقدان و ارائه پاسخی مستدل برای هر یک از چهار پرش اصلی (محتوا، اصالت، شخصیت‌پردازی و ترجمه) استوار است.

بحث و بررسی

محتوا و اهداف: موریه (۱۸۴۹-۱۷۸۰م) نویسنده، منشی و کاردار سفارت انگلیس در عصر قاجار (فتحعلی‌شاه) رمان *سرگذشت حاجی بابا اصفهانی* را به سبک کتاب‌های پیکارسی و به تقلید از کتاب‌های مشهوری چون *ژیل بلاس*^{۱۱} اثر لوساز^{۱۲} و *آناستاسیوس*^{۱۳} اثر توماس هوپ^{۱۴}، نوشت. او قهرمان خود را به درون طبقات مختلف جامعه وارد می‌کند و با طنز و هجو، اندیشه و سلوک اقشار مختلف را به نقد می‌کشد.

نوشته‌های موریه چنان گزنده بود که از همان ابتدا واکنش شدید دربار ایران و در دوره‌های بعد، روشنفکران و منتقدان را برانگیخت. تنها یک سال پس از چاپ این رمان در بریتانیا، در کمال تعجب، بخش‌هایی از آن به دربار ایران رسید و شاه و درباریان را خشمگین کرد. هنری ویلاک^{۱۵}، جانشین جیمز موریه در ایران، در نامه‌ای به برادر موریه (دیوید)، در سال ۱۸۲۵ می‌نویسد: «سرگذشت حاجی بابا سر و صدایش در ایران بلند شده و همان‌طور که انتظار داشتم در دربار احساسات مخالفی را نسبت به مؤلف آن برانگیخته [است]. من وجود این اثر را مخفی نگه داشته بودم ولی کتاب سرانجام به بندر بوشهر رسید و نواب‌والا، حاکم شیراز، گزارشی از آن برای پادشاه به اصفهان فرستاد» (مکنزی، ۱۳۷۴: ۱۴۷-۱۴۸). از این عبارات می‌توان دریافت که سیاستمداران انگلیسی به خوبی آگاه بودند که انتشار این اثر می‌تواند موجب برانگیختن حساسیت‌هایی گردد. به همین سبب، تلاش می‌کردند که در صورت امکان، آن را از حکام قاجار پنهان نگاه دارند؛ زیرا نگران واکنش قهری آنان و به خطر افتادن منافع خود در ایران بودند.

نامه اعتراضی ابوالحسن خان ایلچی^{۱۶} در ابتدای جلد دوم، چنانچه ساختگی نباشد- گوشه دیگری از واکنش‌های دربار ایران^{۱۷} را نسبت به کتاب موریه نشان می‌دهد: «شاه از شما خیلی عصبانی هست آقا! به سرشان قسم یاد کردم که شما ابداً اهل دروغ نیست! اما شاه می‌گوید: بله هست! همه از شما عصبانی است آقا! کتاب خیلی بد بود آقا!» (موریه ب، ۱۳۷۹: ۹) در این عبارات نه‌چندان رسا، ابوالحسن خان گویی در مقام «مدافع» موریه ظاهر و مانع از خشم بیشتر شاه می‌گردد، لیکن با درخواست‌هایی که در انتهای همین نامه (برای گل و ظروف چینی و بلور و ...) مطرح می‌کند، علت این «تظاهر به دفاع» نیز روشن می‌شود (همان: ۱۰).

اگرچه موریه حداقل در دو موضع کوشیده است که به دفاع از اندیشه و عملکرد خود در مورد محتوا و اهداف متن پردازد و اتهام غرض‌ورزی نسبت به جامعه ایرانی را نفی کند ولی نمی‌توان نظرات او را اقناع‌کننده دانست و شواهد متعدد درون و برون‌متنی، پذیرش ادعاهای موریه را دشوار می‌سازد.

موریه یک بار در مقدمه جلد اول، در نامه‌ای به کشیش سوئدی، هدف از نگارش *سرگذشت حاجی بابا* را نوشتن کتابی به سبک *هزارویک‌شب*، به منظور شناخت شرقیان، معرفی می‌کند (موریه، ۱۸۹۷: ۶). علاوه بر این، وی در مقدمه جلد دوم به دفاع از رمانش می‌پردازد و هدف خود را اصلاح ایران و تلاش برای هماهنگ ساختن آن با تحولات جهانی بیان می‌کند و می‌نویسد: «یقین دارم که کتابم در نزد ایرانیان پرچوش و خروش، بی‌تأثیر نمانده است و اطمینان دارم که همین تأثیر ممکن است سبب شود که همین ایرانی‌ها در طرز و شیوه فکر و قضاوت خود، معتقد به لزوم تغییر

و دگرگونی‌هایی شوند و بیشتر در جهت ملیت و موجودیت خود بیندیشند... معتقدم که برای تحقق این امر، آنچه بیشتر از هر چیز دیگری اهمیت دارد، وجود محرکی است که آن‌ها را از حقیقت احوال و اوضاعشان آگاه سازد و آن‌ها را به اندیشیدن به روزگار خود بخواند» (جمال‌زاده، ۱۳۶۶: ۱۴۲-۱۴۳).

با وجود این تلاش‌ها، دفاعیات موریه هرگز مورد قبول دربار قاجار، میرزا ابوالحسن‌خان، حاجی‌بابا افشار و بسیاری از منتقدان ایرانی واقع نشد؛ چرا که محتوای رمان موریه گاه آن‌قدر به واقعیات نزدیک بود که دربار نمی‌توانست نگاه غیرتاریخی و غیررنالیستی به متن داشته باشد. درنتیجه، این اثر بسیار مغرضانه و بعضاً توأم با اهداف استعماری تشخیص داده شد.

منتقدانی نظیر ناطق، اقبال، مینوی، جوادی، کامشاد و ... اثر موریه را از زوایای مختلف به چالش کشیده‌اند. ناطق، اثر موریه را آغازگر ادبیات استعماری دانسته و از جنبه‌های مختلفی به موریه حمله کرده است (ناطق، ۱۳۵۳: ۳۲). ناطق می‌نویسد همه سعی و اهتمام نویسندگان بر این است که «حق حاکمیت غرب و محکومیت شرق را به اثبات برساند» و می‌افزاید: هدف موریه از نوشتن این داستان «نشان دادن سستی و ضعف دستگاه‌های حکومتی ایران، لزوم حمایت غرب از ایران، تحمیل سیاست استعماری انگلستان به ایران و توجیه نفوذ سیاسی و نظامی انگلستان در ایران از لابه‌لای صلح‌نامه‌ها و عهدنامه‌هایی است که به دستکاری موریه به امضا رسیده است» (همان: ۳۸). درمقابل، آذرنگ معتقد است که حتی اگر تعبیر امثال ناطق را بپذیریم، «باز هم تأثیر کتاب در میان آزادی‌خواهان و منتقدان استبدادی قاجار، انکارنشدنی است» (آذرنگ، ۱۳۴۴: ۲).

مینوی با دیدی رنالیستی و تاریخی، محتوای کتاب را تصویری از طبقات جامعه ایران در عصر قاجار می‌داند (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۸۳)؛ درحالی‌که ناطق متأثر از اندیشه‌های چپ سوسیالیستی، بر این باور است که این اثر، داستان طبقه حاکم است و جمعیت غالباً کشاورز و طبقات فرودست ایران در آن جایی ندارند (ناطق، ۱۳۵۳: ۳۸-۳۷). ناطق در نظر نمی‌گیرد که اتفاقاً قهرمان داستان، خود دلاک‌زاده است و در مسیر حرکت خود از مشاغل و طبقات پایین جامعه به دربار و هرم قدرت نزدیک می‌شود. در میان منتقدان غربی ادوارد براون تا حدودی با ناطق هم‌نظر است و می‌نویسد: «چون موریه در میان درباریان و مأموران فاسد زمان فتحعلی‌شاه زیسته، قهرمانان خود را نیز از میان آن‌ها برگزیده است» (Morier, 1989: XII).

حسن جوادی با گردآوری شواهدی از آثار و شیوه نگارش موریه، نوشته‌های او را برآمده از نگاه مغرضانه نسبت به ایران، شرق و اسلام می‌داند و با مقایسه دو داستان عاشقانه «حاجی‌بابا و زینب» و «داستان یوسف ارمنی و مریم» می‌نویسد: «تعصب موریه را نسبت به اسلام نباید از نظر دور داشت؛ زیرا که این نکته، عامل مؤثری بوده است در کیفیت معرفی او از اخلاق شرقیان» (جوادی، ۱۳۴۵ الف: ۱۸). او در مقاله دیگری بر این اعتقاد است که حداقل یک‌هشتم سرگذشت حاجی‌بابا به انتقاد از مذهب ایرانیان اختصاص یافته است (جوادی، ۱۳۴۵ ب: ۱۰۳۱).

اقبال از دیگر منتقدانی است که شدیداً موریه را مورد انتقاد قرار می‌دهد و او را به بی‌انصافی، غرض‌ورزی و بدنفسی متهم می‌کند و این اثر را باعث تخریب روابط سیاسی ایران و غرب معرفی می‌کند (اقبال، ۱۳۲۳: ۱۸).

علی‌رغم این که اقبال این اثر را صرفاً یک داستان می‌داند و مخاطب را از یکی گرفتن وقایع و حوادث متن با تاریخ برحذر می‌دارد، اما خود وی با جدا کردن نامه ابتدای اثر از متن داستان و واقعی دانستن آن و همچنین تطبیق شخصیت‌ها، موضوعات و وقایع داستانی با شخصیت‌ها و وقایع تاریخی، با متن، برخورد «ادبی» ندارد.

کامشاد و امانت از دیگر منتقدانی هستند که متن را «هدمند» و «غرض‌آلود» دیده‌اند (کامشاد، ۱۳۸۴: ۴۴).

منتقدان غربی برخوردی متفاوت با محتوای رمان موریه داشته‌اند. نویسندگانی چون لرد کرزن و گوینو که در همین سال‌ها از ایران بازدید کرده‌اند، با ستایش از اثر موریه، آن را منطبق با واقعیات جامعه ایرانی توصیف کرده‌اند. جمال‌زاده به نقل از گوینو، اثر موریه را «بهترین کتابی که در اخلاق و اطوار یک ملت آسیایی نوشته شده» خوانده

است (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۲۵۴). کرزن در مقدمه‌ای که بر این رمان نوشته، آن را بهترین معرف ایرانیان توصیف کرده است (جوادی، ۱۳۴۵، ب: ۱۹).

از میان ایرانیان، دو نفر بیش از دیگران نوشته‌های موریه را تأیید کرده‌اند. مؤیدالاسلام، صاحب روزنامه مشروطه‌خواه *حبل‌المتین* که خود نیز ترجمه‌ای از این رمان در کلکته منتشر کرد، اولین منتقدی است که از موریه حمایت کرد. جمالزاده در این باره می‌نویسد: «تبايد فراموش کرد که مؤیدالاسلام در آن موقع در مقابل محکمه داوری جهانیان خود را وکیل مدافع یک اجنبی قرار داده است که زیاد مورد لطف و پسند هم‌وطنانش نبوده است و الحق جا دارد بگوییم که به دستور مقدس "قولوا الحق و لو علی انفسکم"^{۱۸} عمل کرده است» (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۲۵۰). جمالزاده نیز منتقدان عصبانی را به انصاف در برابر متن فرامی‌خواند و با تمسک به نظریات مؤیدالاسلام و تعدیل آن، به دفاع از متن موریه پرداخته است (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۲۵۵).

نوع نگاه مؤیدالاسلام و جمالزاده از این جهت اهمیت اساسی دارد که به جای تمرکز بر وجه تاریخی و محتوایی، به وجوه هنری و ادبی آن توجه کرده‌اند. مؤیدالاسلام رمان را که محصول شرایط جدید اروپا بود، عامل پیشرفت معرفی می‌کرد و معتقد بود: «بهترین مصلح مفاسد اخلاقی یک قوم همانا رمان است» (همان: ۲۵۶).

یکی از مهمترین دلایل غرض‌ورزی موریه نسبت به ایران را «اختلاف وی با دانشجویان ایرانی» ذکر کرده‌اند و آن را یکی از انگیزه‌های موریه در نوشتن این داستان، گزینش محتوا و انتخاب شخصیت‌ها دانسته‌اند. ظاهراً میان او و حاجی بابا بر سر هزینه‌های تحصیلی و کیفیت خرج آن، اختلافات اساسی وجود داشته است (اقبال، ۱۳۲۳: ۴۷). او با کلنل دارسی^{۱۹} نیز بر سر اعزام دومین گروه دانشجویان ایران به لندن اختلاف نظر داشت و همین امر حتی پس از اعزام، مشکلات جدی برای دانشجویان ایرانی به وجود آورد؛ به طوری که آن‌ها را در خرج روزانه به دردسر انداخته بود. مینوی با استناد به نامه‌های موریه به وزارت خارجه، به این کارشکنی‌ها اشاره کرده است (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۹۳-۲۹۴). اقبال، عامل این اختلافات را طمع‌ورزی دارسی و تحریکات و بدفمنی موریه و نهایتاً سوءاستفاده این دو از دانشجویان ایرانی عنوان کرده است (اقبال، ۱۳۲۳: ۴۱). این اختلافات و نگرش منفی موریه به دوستان درباری سابقش، احتمالاً در پردازش شخصیت‌هایی چون حاجی بابا، میرزا ابوالحسن‌خان، حکیم‌باشی، ملاباشی و ... مؤثر بوده است.

به نظر می‌رسد که آراء یاد شده هر یک تنها مبین «بخشی» از واقعیات درباب محتوا و اهداف این اثر است و نه همه آن. علت هم آن است که دسته‌ای از منتقدان، کتاب حاجی بابا را یک اثر استعماری صرف پنداشته‌اند و در نتیجه از انطباق حوادث، شخصیت‌ها و گفتگوهای موجود در کتاب با واقعیات بیرونی غافل شده‌اند؛ در واقع، آنان بدون کاوش بیشتر در اثر، محتوا و اهداف آن را هم‌سو با ادبیات استعماری دانسته‌اند. دسته‌ای دیگر اما نگاهی بیش از اندازه خوش‌بینانه به محتوا، اهداف خلق و انتشار اثر داشته‌اند و منکر هرگونه تفکر استعماری در حاجی بابا شده‌اند. به نظر می‌رسد که نه می‌توان آراء دسته اول را به صورت مطلق پذیرفت و نه نظرات گروه دوم؛ حد وسطی از این دو دسته از اظهارات می‌تواند انطباق بیشتری با واقعیات داشته باشد؛ گرچه کتاب موریه بر بنیاد تفکرات استعماری استوار است، لکن حوادث داستان نیز با توجه به قرائن واضح موجود، چندان از واقعیات دور نیفتاده است. البته تردیدی نیست که تعمیم‌های ناروایی فراوانی در این داستان صورت می‌پذیرد اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که این داستان در فضای مسموم سیاسی و فرهنگی قاجاریان رخ می‌دهد و چنین خصوصیتی را باید متعلق به افراد حاضر در این فضا دانست که به همه ایرانیان نسبت داده شده است. از سوی دیگر اظهار نظر شخصیت‌هایی برجسته‌ای مانند لرد کرزن در این خصوص خالی از اهداف استعماری نیست.

۱- اصالت متن اثر

هیچ‌یک از اختلاف نظرهایی که در مورد رمان *حاجی بابا اصفهانی* به وجود آمده، به اندازه اصالت متن یا این پرسش که اثر در اصل فارسی یا انگلیسی بوده، مناقشه‌برانگیز نبوده است. درواقع مجموعه عوامل متعددی باعث شده که

اصالت متن سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی در پرده‌ای از ابهام باقی بماند؛ آگاهی نویسنده به ظرایف و دقایق جامعه ایرانی، ترجمه طراز اول متن و ادعای موریه مبنی بر منشأ ایرانی اثر، از دلایلی است که اصالت انگلیسی اثر را خصوصاً نزد ایرانیان با چالش مواجه ساخته است.

در خصوص اصالت متن، نخستین ابهام را جیمز موریه، خود پدید می‌آورد؛ رمان سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی در چاپ نخست (۱۸۲۴ م.) از وجود نام نویسنده خالی بود و در چاپ دوم، امضای مبهم «زایر ایران» در مقدمه آن دیده می‌شد (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۸۳). نویسنده در مقدمه کتاب چنین عنوان می‌کند: نویسنده این اثر در اصل من نیستم و من تنها آن را به ازای دستمزد طبابت خود در شهر توقات^۲، دریافت کردم (Morier, 1897: XI-XVIII). جمالزاده این تکنیک را -که نویسنده، اثر خود را به شخص دیگری منسوب می‌سازد- از شگردهای داستان‌نویسی نویسندگان فرنگی می‌داند (موریه، ۱۳۴۸: نه-ده). زرین‌کوب نیز در تأیید این سخن، چنین اظهار می‌دارد: «این نکته که نویسنده و شاعری به اقتضای ضرورت، هویت خود را در نقاب یک اسم واقعی یا شبه‌واقعی مخفی نماید، غرابتی ندارد و نظیر آن را در ادبیات تمام اقوام و تمام اعصار می‌توان نشان داد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۳۰۸). موریه احتمالاً از این اقدام خود، اهدافی داشته است؛ اولین مقصود وی از این اقدام، افزایش میزان واقع‌گرایی در حال و هوای داستانی اثر بوده است؛ او با این تکنیک، به مخاطب القا می‌کند که این اثر واقعاً نوشته یک ایرانی است. هدف دوم موریه ظاهراً این بوده است که زمینه را برای تردید، گمانه‌زنی و گفتگو در مورد این اثر و مؤلف آن فراهم کند و رمانش در محافل ادبی انگلستان به یک اثر چالش‌برانگیز و قابل بحث تبدیل شود. گویی وی در تحقق این هدف موفق بوده است؛ چرا که مشهورترین رمان‌نویس عصر، سروالتر اسکات در مقاله‌ای، اثر وی را ستود و با توجه به اینکه توماس هوپ، کتاب مشابهی به نام *اناستاسیوس*^۳ نوشته بود، حدس زد که نویسنده این اثر نیز اوست (جوادی، ۱۳۴۵ الف: ۱۰۲۹).

غالب محققان ایرانی قائل به وجود یک متن اصلی «فارسی» هستند و دلایلی نیز در جهت اثبات نظرات خود ارائه کرده‌اند. برای مثال، همان‌طور که قبلاً گفته شد، اقبال با جداکردن نام موریه به کشیش سوئدی از اصل رمان و واقعی پنداشتن آن، ادعای موریه در مورد اصالت فارسی متن را تکنیک داستانی در نظر نگرفته است (اقبال، ۱۳۲۳: ۴۸). همچنین، مینوی که با ذکر شواهد متعددی از عدم تسلط موریه به زبان فارسی و ناتوانی او در درک فرهنگ ایرانی، بر این باور است که این اثر نمی‌تواند فاقد اصالت فارسی باشد و احتمالاً یک ایرانی آگاه به فنون داستانی اروپایی آن را نوشته و به موریه داده است. دو نمونه از اشکالات زبانی دقیق و قابل تأملی که او برشمرده است، از این قرارند:

موریه در مقدمه کتاب عنوان کرده است که این کتاب را از فارسی ترجمه کرده‌ام، در متن کتاب نیز الفاظ و عباراتی هست که بر ترجمه تحت‌اللفظی متن از زبان فارسی به انگلیسی دلالت می‌کند: وقتی می‌گوییم «پدرسگ» مقصود ما این نیست که فلان کس پسر سگ یا سگ، پدر اوست. موریه، ظاهراً این لفظ را به گوش خود نشنیده و آن را پدر سگ خوانده و ترجمه کرده: Father of dog و در مورد دیگر «داد و بیداد» را عدل و ظلم فهمیده و ترجمه کرده است: He made justice and injustice (مینوی، ۱۳۶۷: ۲۹۷).

علاوه بر این موارد، جوادی در مورد اصالت انگلیسی به نتیجه قطعی نرسیده و بر این باور است که موریه با آوردن ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات، استعارات و ترجمه تحت‌اللفظی آن‌ها، مخاطب را به شبهه می‌اندازد (جوادی، ۱۳۴۵ ب: ۱۷). مدرس صادقی نیز که آخرین تصحیح انتقادی این رمان را منتشر کرده است، نظری کم‌ویش مشابه دارد و با وجود اشراف بر تحقیقات پیشین، همچنان بر اصالت فارسی اثر پای می‌فشارد (موریه الف، ۱۳۷۹: بیست).

درمقابل، برخی منتقدان غربی، نام موریه را یک تکنیک مرسوم ژانر پیکارسکی دانسته‌اند و در اصالت انگلیسی متن تردید نمی‌کنند. برای مثال، کریستف بالایی می‌نویسد: «ابهام در مورد اصالت متن از دو عامل همگرا نشأت می‌گیرد؛ اولی جنبه فرهنگی دارد و دومی مربوط به متن اثر می‌شود. بدیهی است که سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی به قلم جیمز موریه و به زبان انگلیسی نگاشته شده است؛ لیکن موضوع کتاب، شخصیت‌ها و فضای جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی همه و همه در این اثر رنگ ایرانی دارد» (بالایی، ۱۳۷۸: ۱۲۶). وی استفاده موریه از

تمهیدات ادبی و روایی مثل کاربرد ضمیر اول شخص، اصطلاحات و ساختارهای زبان فارسی، نام‌های عام و خاص فارسی و رنگ‌بوی محلی داستان را در واقع‌نمایی و تصور «فارسی بودن و اصالت ایرانی» متن مؤثر می‌داند. بالای همچنین، به عاملیت ترجمه در تقویت اصالت فارسی نزد منتقدان ایرانی اشاره می‌کند؛ «این باور به این معنی است که متن میرزاحیب از نظر "ادبی" تا چه حد به درجه کمال و در زبان فارسی و نظام ادبی فارسی تا چه سان به مطلوبیت و پختگی دست یافته است» (همان: ۱۲۶).

علاوه بر جلد اول سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در خصوص اصالت متن جلد دوم حاجی بابا در انگلستان نیز تردیدهایی پدید آمده است؛ متن حاجی بابا در انگلستان نیز با نامه‌ای که از طرف یک «دوست ایرانی صاحب جاه و مقام» برای او ارسال شده، آغاز می‌شود. سطح ادبی نامه به طرز تحقیرآمیزی ناشیانه و سرشار از غلط‌های نگارشی است؛ به گونه‌ای که شائبه اصالت فارسی آن تقویت می‌شود. این تقلید مضحک چنان ماهرانه بود که سروالتر اسکات، رمان‌نویس مشهور آن عصر، این نامه را واقعی و نه یک تکنیک داستانی در نظر گرفت (مکنزی، ۱۳۷۴: ۱۴۵). حتی جمال‌زاده که ادعای موریه در مورد نامه ابتدایی جلد اول را باور نکرده بود و بر اصالت انگلیسی آن اصرار می‌ورزید، احتمالاً متأثر از آراء محققان غربی، نامه‌های این جلد را تکنیک داستانی در نظر نگرفته و از مجهول ماندن آن‌ها نزد محققان ایرانی تاسف خورده است (جمال‌زاده، ۱۳۶۶: ۱۴۱).

در مورد اصالت این نامه بسیار گفتگو شده است. مکنزی در مقاله خود، بخشی از نامه همسر جان مک‌نیل^{۲۲} را آورده که در آن ادعا شده این نامه جعلی است و شوهر وی یک نامه جعلی را به اسم ابوالحسن خان ایلچی به موریه نوشته و او را به اشتباه انداخته است. مکنزی با بررسی سه نامه منتشر نشده از موریه، معتقد است که این نامه می‌تواند بخشی از یک نامه اصیل ابوالحسن خان ایلچی باشد (مکنزی، ۱۳۷۴: ۱۴۷). موریه در مقدمه جلد دوم، خود را مترجم - نه نویسنده - جلد اول معرفی می‌کند و در مورد ترجمه جلد دوم و دشواری‌های آن سخن می‌گوید:

عزم را جزم کردم که سندی را که حاجی بابا به من سپرده بود، کلمه به کلمه بخوانم و مشکلات آن را حل کنم و از مضامین آن آگاهی کافی به دست آورم. چیزی که هست تقریباً غیرممکن بود که بتوان آن را کلمه به کلمه به ترجمه رسانید. علی‌الخصوص که تواریخ درهم، برهم و مغشوش بوده ... از همه بدتر، وای به وقتی که پای اسامی فرنگی به میان می‌آمد ... درست چنان می‌نمود که با خط هیروگلیف مصریان قدیم سروکار پیدا کرده‌ام و برای اینکه مقصودم بهتر دستگیرتان شود از شما می‌پرسم کدام آدمیزاده‌ای است در این دنیا که فی‌المثل بتواند بفهمد و یا حدس بزند که از کلماتی فارسی از قبیل «فال حافظ» کلمات انگلیسی «فورین آفیس» (وزارت امور خارجه) منظور می‌شود... باید به عرض برسانم که در این کار، مطالب دور و دراز کم‌اهمیت و توصیفات کسالت‌آمیز معضل و بی‌فایده را که شیوه نگارش نویسندگان و ارباب قلم ایران است کنار گذاشتم (جمال‌زاده، ۱۳۶۶: ۱۴۳-۱۴۴).

بنابراین در مورد این جلد نیز با مسأله اصالت متن روبرو هستیم. آیا موریه در این مقدمه یک بار دیگر قصد داشته طبق سنت پیکارسکی، از تکنیک دست‌نویس استفاده کند و بر جذابیت متن و اشتیاق خواننده بیفزاید و یا اینکه با این توضیحات دقیق از سبک نگارش فارسی، باید نامه ابوالحسن خان و متن جلد دوم را دارای اصالت فارسی بدانیم؟ اختلاف نظر در مورد اصالت متن شاید تا پیدا شدن دست‌نوشته‌های موریه، نقطه پایانی نداشته باشد؛ با این حال، جمع‌بندی و بررسی آراء مطرح شده می‌تواند ما را در رسیدن به یک نتیجه منطقی و دقیق یاری کند. با توجه به زمان نگارش اثر و تقلید موریه از سبک ژیل بلاس، منتقدین غیرایرانی شکی ندارند که ادعای اصالت متن فارسی و ترجمه بودن آن از جانب موریه، یک فریب بلاغی و تکنیک داستانی است؛ البته در مورد نامه‌های ابتدای جلد دوم کماکان تردیدهایی وجود دارد و برخی محققان غربی نیز قرائنی دال بر عدم اصالت این نامه ذکر کرده‌اند (مکنزی، ۱۳۷۴: ۱۴۵-۱۵۸).

موضوع دیگری که با اصالت متن ارتباط مستقیم دارد، سبک نوشتاری ترجمه‌وار متن است که در مواردی شایبه فارسی بودن اصل آن را القا می‌کند. از میان منتقدان، کریستف بالایی بیش از دیگران بر تکنیکی و تصنعی بودن این شیوه اصرار می‌ورزد. به نظر وی، موریه با این شیوه وانمود می‌کند که متن، اصالت فارسی دارد (بالایی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). نظر وی چندان دور از واقعیت نیست؛ چرا که یکی از تکنیک‌های شناخته‌شده طنز، «تقلید مضحک» یا «پارودی»^{۲۴} است و به نظر می‌رسد که این همان تکنیکی است که موریه در این اثر به کار می‌بندد. با وجود این، اشکال هوشمندانه‌ای را که مینوی در مورد بدفهمی یا بدخوانی موریه مطرح کرده است به سختی می‌توان نتیجه لحن طنز یا تقلید از سبک فارسی تعبیر کرد و این احتمال را که دست نوشته یا منبع فارسی مکتوبی در اختیار موریه بوده، تقویت می‌کند.

موضوع دیگری که با اصالت متن ارتباط دارد، مسأله کیفیت داستانی جلد اول و دوم است. به باور منتقدان ایرانی کیفیت ادبی جلد اول و دوم قابل مقایسه نیست. تعبیر این گروه این است که چون جلد اول از طرف یک نویسنده و ادیب ایرانی نوشته شده از نظر بلاغی برتر است و این تفاوت در سطح ادبی، نشان می‌دهد که نویسنده جلد اول و دوم متفاوت است (مینوی، ۱۳۶۷: ۳۰۹).

با توجه به شواهد موجود، به نظر می‌رسد ادعای موریه مبنی بر وجود اصل فارسی، یک «فریب بلاغی» و تکنیک رایج در سبک پیکارسک است. بنابراین، جلد اول ساخته و پرداخته خود موریه است. با این حال، اشکالات زبانی موجود که مینوی و دیگران نیز بدان اشاره کرده‌اند، این احتمال را تقویت می‌کند که موریه از دست‌نوشته‌ها یا منابع مکتوب فارسی نیز بهره برده باشد. در مقابل، اگر بخواهیم برای یکی از دو جلد اصالت فارسی قائل شویم، این فرضیه در مورد جلد دوم محتمل‌تر است؛ زیرا موضوع آن (سفر به انگلیس)، ژانر آن (وقایع‌نگاری) و دسترسی موریه به سفرنامه واقعی ابوالحسن خان ایلچی کتاب حیرت‌نامه، این احتمال را تقویت می‌کند.

۲- شخصیت‌ها

رمان‌های پیکارسکی و از جمله داستان مورد بحث عموماً شخصیت محورند و در موارد متعددی عنوان کتاب برآمده از نام قهرمان اصلی داستان است. در داستان سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، شخصیت‌ها غالباً معادل تاریخی دارند و موریه سعی کرده است تا با انتخاب اسامی تازه و غالباً طنزآمیز تا حدودی وجهه تاریخی آن‌ها را کمرنگ کند. یکی از پرسش‌هایی که ابتدا ذهن خوانندگان را راجع به شخصیت‌های این اثر به خود مشغول کرده، این است که آیا شخصیت‌های داستان حاجی بابای اصفهانی مابه‌ازای بیرونی دارند؟ تقریباً این اتفاق نظر وجود دارد که شخصیت حاجی بابای اصفهانی، همان «حاجی بابا افشار»، یکی از دو دانشجوی ایرانی است که در قالب اولین گروه دانشجویان به انگلیس اعزام شد.^{۲۵} قرائن نشان می‌دهد که خود حاجی بابا افشار نیز بدین حقیقت معترف بوده است؛ چرا که یک سرهنگ انگلیسی نیز پس از مواجهه با این شخصیت، در سال ۱۸۳۵ م. (۱۲۵۱ ه.ش) در وصف وی می‌گوید: «میرزا بابای حکیم‌باشی در انگلستان تربیت شده است و انگلیسی را به کمال خوبی حرف می‌زند بر مستر موریر بسیار خشمگین است که چرا در سرگذشت حاجی بابا، با اسم او بازی کرده و خصال ملی ایران را بد جلوه داده است» (مینوی، ۱۳۶۷: ۳۰۹). همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر شد، موریه مدعی است که درحین بازگشت از آخرین مأموریت خود در شهر توقات، کارپرداز سفارت ایران در استانبول، به نام حاجی بابا را ملاقات و مداوا کرده است و حاجی بابا به پاس این محبت، این رمان را به او هدیه داده است. موریه اظهار می‌کند که این ملاقات در سال ۱۸۱۵ م. اتفاق افتاده است؛ درحالی‌که اگر حاجی بابا همان حاجی بابا افشار باشد، او در این سال‌ها هنوز در لندن مشغول به تحصیل بوده است.

چنانچه طبق نظر اقبال، به حاجی بابای دیگری معتقد باشیم (اقبال، ۱۳۲۳: ۴۹-۴۸) در این صورت نیز اشکالاتی به وجود می‌آید: ۱. موریه تنها با حاجی بابا افشار در تعامل مستقیم بوده است و انگلیسی‌ها از این حاجی بابا و شخصیت

تاریخی و واقعی او شناخت ذهنی داشتند و نه حاجی بابای دیگری؛ ۲. بر اساس گزارش‌های سیاحان غربی که به ایران آمده و با حاجی بابا افشار ملاقات کرده بودند، افشار، به دلیل این‌که موریه شخصیت طنزآمیز و مسخره‌ای از او نشان داده بود، عصبانی بوده است (جوادی، ۱۳۴۵ ب: ۲۴؛ اقبال، ۱۳۲۳: ۳۵). بنابراین، در همان زمان، حاجی بابا افشار نیز بر این باور بوده که معادل خارجی این شخصیت، خودش است؛ از این رو نباید به فرضیه اقبال مبنی بر حاجی بابای دوم اعتنا نمود.

از آنجا که اسناد و منابع تاریخی وجود دو شخص با نام «حاجی بابا» را تأیید نمی‌کند و دلیلی بر اثبات این حدس و گمان اقبال وجود ندارد، می‌توان فرض دیگری مطرح کرد: تاریخی که موریه ذکر می‌کند، تاریخ دقیقی نیست؛ در حقیقت، او در تاریخ‌ها نیز -مانند عنوان شخصیت‌ها و موارد دیگر- تغییراتی پدید آورده است تا از صراحت و وضوح ارجاعات بکاهد. علاوه بر این، چنانچه نامه ابتدای کتاب را یک تکنیک بدانیم و آن را بخشی از داستان به شمار آوریم، اصولاً دیگر لزومی ندارد که میان زمان تقویمی و زمان روایی مطابقتی وجود داشته باشد.

دیگر شخصیت مهم این داستان «میرزافیروز» است که آن را معادل «ابوالحسن خان ایلچی» می‌دانند. او در جلد نخست، نقش سفیر ایران در عثمانی را برعهده دارد و با آنکه تنها در چند فصل پایانی جلد اول نقش آفرینی می‌کند، اما در جلد دوم شخصیتی محوری محسوب می‌شود. میرزا ابوالحسن خان اولین سفیر ایران در انگلیس بود و جیمز موریه او را در سال ۱۸۰۹ م (۱۲۲۴ ه.ق) تا لندن همراهی نمود و سپس در سال ۱۸۱۱ م (۱۲۲۶ ه.ق) به همراه وی و سرگور اوزلی^{۲۶}، سفیر جدید انگلیس، پس از عبور از برزیل و هندوستان به ایران بازگشت. او یک بار دیگر به عنوان سفیر ایران به انگلیس رفت و در روسیه نیز مدتی سفارت ایران را برعهده داشت. وی به عنوان اولین سفیر ایران در انگلیس و اولین وزیر خارجه نقش پررنگی در قراردادهای ایران، انگلیس و روسیه ایفا کرد^{۲۷}. در رمان سرگذشت حاجی بابا، وی در نقش «میرزا فیروز» مورد تمسخر موریه، دوست سابقش، قرار گرفته است. عقیده بسیاری از محققان از جمله مرضیه گیل این است که موریه در پردازش شخصیت حاجی بابا از او الهام گرفته است (Gail, 1951: 74).

در این ارتباط، موریه در مقدمه حاجی بابا در انگلیس می‌نویسد: «روزی از ایران نامه‌ای به دستم رسید که رشته افکارم را کاملاً گسیخت... نامه از جانب یک تن از ایرانیان معتبر و صاحب‌مقامی بود که در ایران سعادت یاری کرده، با او آشنا شده بودم و کم‌کم آشنایی به رنگ رفاقت و دوستی درآمده بود» (جمال‌زاده، ۱۳۶۶: ۱۴۵). این فرد همان میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی است که در تاریخ ۲۱ می ۱۸۲۶ نامه‌ای به موریه نوشته و از او به واسطه نوشتن رمان سرگذشت حاجی بابا اصفهانی گلایه کرده است:

دوست گرامی، قبل از همه چیز باید به عرضتان برسانم که از سرکار به شدت مکدر و دلگیر هستم. من از شما می‌خواهم بپرسم جناب عالی به چه علت و کدام سبب این کتاب کذایی «حاجی بابا» را نوشته‌اید... مرا در کتابتان به نام میرزافیروز خوانده‌اید و نوشته‌اید... مطمئن باشید که این کتاب «حاجی بابا»ی شما کاری است به کلی مزخرف و ابلهانه و بی‌معنی؛ من امیدوارم که شما خودتان هم از چنین عمل لاپتایل و کودکانه پشیمان باشید... شنیده‌ام انگلیسی‌هایی که این کتاب را خوانده‌اند، گفته‌اند که «حاجی بابا» کتاب به غایت خوبی است؛ ولی امیدوارم شما گول این حرف‌ها را نخورید... توصیه می‌کنم که هرچه زودتر کتاب دیگری بنویسید که در واقع توبه از مامضی باشد و تا می‌توانید از ایرانی‌ها و رفتار و کردار و گفتارشان تعریف و تمجید بکنید. (همان: ۱۴۲-۱۴۱)

همان‌طور که گفته شد، مکنزی از قول خانم مک‌نایل نامه ابوالحسن خان ایلچی را جعلی می‌داند و جوادی با استناد به مکاتبات قبلی میان موریه و ابوالحسن خان ایلچی، این نامه را واقعی نمی‌داند. لکن، با توجه به توضیحات موریه و نکاتی که گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که وی به عنوان یک داستان‌نویس منابع اطلاعاتی خود را - چه به صورت شفاهی (نشست و برخاست با ایرانیان و یا دستگیری دانشجویان ایرانی مقیم لندن) و چه در قالب متنی (که خود ادعا

می‌کند آن را از یک ایرانی گرفته) ۲۸- درهم آمیخته و از آن متناسب با امکانات داستانی استفاده کرده است؛ این موارد به خوبی در اظهارات شخص موریه آشکار است و می‌تواند کلید حل مشکل اصالت متن و نحوه شخصیت پردازی وی باشد:

نامه‌ای که از دوست ایرانی ارسال شده بود، نشان می‌دهد که چه آسان یک انسان برای خودش چهره‌ای ترسیم می‌کند که اگرچه از بعضی جهات ممکن است با او سازگار باشد؛ اما در همه موارد این چنین نیست و نمایانگر چهره کامل او نیست؛ چرا که مثل آن است دماغ را از یک نفر، دهان را از شخص دیگر و چشمان را از شخصی ثالث گرفته تا چهره‌ای را کامل کند که می‌توان گفت مثل هر یک از کسانی است که در پدید آوردن آن چهره سهم داشته‌اند و خواننده عزیز من ممکن است در این کتاب با شخصیت‌هایی برخورد کند که یادآور آدم مشخصی برای شما باشد در آن صورت فوراً فریاد بر نیارید این آقای فلان است یا آن باید خانم بهمان باشد مطمئن باشید که دچار اشتباه شده‌اید. (موریه ب، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۴).

بنابراین، موریه برای ساخت شخصیت‌های داستانی خود، مواد لازم را در اختیار داشته و تنها کافی بوده است تا تجربیات خود از این افراد را با شمه ادبی خویش در هم آمیزد؛ برای مثال، احتمالاً این عوامل در خلق شخصیت حاجی‌بابای اصفهانی دخیل بوده است: ۱. شخصیت واقعی حاجی‌بابا افشار؛ ۲. ترکیب مضحک اسم او (اقبال، ۱۳۲۳: ۴۷). ۳. ویژگی‌های منفی شخصیتی وی؛ ۴. انتقام از حاجی‌بابا افشار به واسطه اختلافاتی که با هم داشته‌اند؛ ۵. تبدیل «افشار» به «اصفهانی» به دلیل شهرت اصفهانی‌ها به زرنگی و ماجراجویی (جوادی، ۱۳۴۵: ۲۵) یا اینکه در نظر موریه، اصفهان نمونه‌ای اصیل از یک شهر ایرانی است که مردم آن از قدیم‌الایام به سنن و رسوم خود پایبند بوده‌اند و در نتیجه، نسبت اصفهانی می‌تواند مجاز جزء از کل، برای تمام ایرانیان محسوب شود. ۶. اختلافات شخصی موریه با ابوالحسن خان ایلچی.

شخصیت‌های دیگر جلد اول مثل ملک‌الشعرا، حکیم‌باشی و ملاباشی در جلد اول، تا اندازه زیادی با شخصیت‌های تاریخی خود انطباق دارند. در جلد دوم، شخصیت‌ها و همراهان سفیر در لندن اهمیت چندانی ندارند و مناقشه برانگیز نیستند.

علاوه بر شخصیت‌ها، فرمول ترکیبی او قابل تعمیم به عناصر داستانی دیگر از جمله طرح و درون‌مایه داستانی نیز می‌شود. وقایعی چون «سفر هیأت ایرانی به لندن»، «داستان زینب»، «داستان شکرلب»، «داستان مریم و یوسف»، «بست‌نشینی» و ... با همین تکنیک از یک واقعیت تاریخی به بخش‌هایی از این متن ادبی تبدیل شده‌اند.

۳- ترجمه، مترجم یا مترجمان

از این اثر، چند ترجمه وجود دارد که مشهورترین آن‌ها ترجمه میرزا حبیب اصفهانی است. به باور همه صاحب‌نظران ادبیات فارسی، این ترجمه یک شاهکار ادبی در دوره قاجاریه به شمار می‌آید (بهار، ۱۳۴۹: ۳۶۶). در مورد ترجمه نیز اختلاف نظر کم نبوده است. یکی از مسائل مناقشه‌برانگیز، تردید در مورد نام واقعی مترجم است. این اثر اولین بار، توسط خانواده احمد روحی به کلنل فیلات، سرکنسول کرمان تحویل داده شد و در ابتدا تصور می‌شد که:

این کتاب اولین رمانی است که به زبان فارسی و به دست یک ایرانی نوشته شده و ایرانیانی که این کتاب را خوانده بودند، بابت این قضیه به خودشان می‌بالیدند... همین‌که متن انگلیسی کتاب را از هند برای او [فیلات] فرستادند و او آن را به آن‌ها [ایرانی‌ها] نشان داد، همگی جاحوردند و نظرشان نسبت به این کتاب عوض شد. خوششان نیامد که «یک فرنگی تویی کوک» آن‌ها رفته باشد و از صدر تا ذیل، همه را دست انداخته باشد (موریه الف، ۱۳۷۹: مقدمه ۱۰).

از آنجا که این کتاب از میان وسایل شیخ احمد روحی به دست فیلات رسیده بود، ادوارد براون نیز اشتباه فیلات را تکرار کرد و علی‌رغم اینکه شیخ احمد در نامه‌ای به وی، این ترجمه را اثر میرزاحیب معرفی کرده بود، تا مدت‌ها روحی، مترجم این رمان (از انگلیسی به فارسی) تصور می‌شد (کامشاد، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۸). تحقیقات جمال‌زاده نشان داد که مترجم واقعی میرزاحیب بوده است. مینوی نیز در استانبول نسخه دست‌نویس و ترجمه‌ای را پیدا کرد که میرزاحیب به ترجمه اثر از روی ترجمه فرانسوی اذعان کرده بود (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۹۶). حاجی پیرزاده نایینی نیز در سفرنامه خود ضمن بیان ملاقاتش با میرزاحیب در استانبول، به بیان شرح حالی از میرزاحیب و ترجمه او از حاجی‌بابا اشاره کرده است (پیرزاده نایینی، ۱۳۴۲: ۹۴-۹۸). با وجود این اسناد، دیگر شک و شبهه‌ای در باب مترجم واقعی اثر باقی نمی‌ماند. تنها موضوعی که با قاطعیت نمی‌توان در مورد آن اظهار نظر کرد این است که برخی از منتقدین از جمله فیلات و بالایی ادعا کرده‌اند که شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی در ترجمه این اثر و همچنین ژیل‌بلاس با میرزاحیب همکاری داشته‌اند (بالایی، ۱۳۷۸: ۴۴) و محققان دیگری نیز قرائنی در این راستا ذکر نموده‌اند (هاشمیان و قائمی، ۱۴۰۱: ۱۰۰-۱۱۵). علاوه بر این، فیلات تصور می‌کرد که متن مستقیماً از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است لکن با پیدا شدن نسخه میرزا حیب و یادداشت او مشخص شد که او متن را از زبان فرانسه ترجمه کرده است. مسأله پایبندی مترجم به متن اصلی، یکی دیگر از موضوعات مناقشه‌برانگیز بوده و موجب تحقیقات زیادی در این باره شده است. کریم امامی معتقد است مترجم فرانسوی به متن اصلی متعهد بوده ولی مترجم فارسی، در متن دخل و تصرف و حذف و اضافه داشته است (امامی، ۱۳۵۳: ۴۴).

به باور منتقدان ایرانی دخل و تصرفات مترجم در متن اصلی بر غنای ادبی آن افزوده و باعث شده، ترجمه از اصل اثر برتر شود (کامشاد، ۱۳۸۴: ۵۱). مترجم دلایل متعددی برای این گشاده‌دستی داشته است؛ نخست، مسأله سنت ترجمه در ایران است که مترجمان سنتی معمولاً خود را متعهد به متن نمی‌دیده‌اند. در مورد ترجمه میرزاحیب این دخل و تصرف، بعد ایدئولوژیک دارد و دیدگاه سیاسی وی در مخالفت مهاجرت به عثمانی نیز اهمیت فراوان دارد. مترجم با حذف و اضافه‌های خود، متن را به سوی انتقاد و انتقام از حکومت قاجار پیش می‌برد و با افزودن بر حجم طنز و شدت و حدت بخشیدن به آن، به قول کامشاد «آن چنان را آن چنانی‌تر» می‌کند (همان: ۴۹) و بدین ترتیب متن را با اقتضائات زمانه و نیاز مخاطب ایرانی هماهنگ می‌سازد.

تأثیر ترجمه بر تحولات اجتماعی و سیاسی از دیگر موضوعات مورد بحث منتقدان بوده است. ناطق با بیان مثال‌ها و نمونه‌هایی از ترجمه، کوشش مترجم را در جهت تنویر افکار مردم عصر پنداشته است، در صورتی که قصد موریه را حاکمیت غرب و محکومیت شرق دانسته است (ناطق، ۱۳۵۳: ۳۰). با آن که میرزاحیب با اهداف سیاسی و به منظور آگاهی بخشی، اقدام به ترجمه کرده و آنچه مرحوم ناطق در مورد قصد مترجم از دخل و تصرف‌ها بیان کرده است، خطا نیست، اما نباید چنین تصور کرد که میان اصل و ترجمه، تفاوت به حدی است که ماهیت اثر دگرگون شده است. یوسفی نیز نظری مشابه دارد و می‌نویسد: «میرزاحیب از قصه‌ای که لحن استعماری دارد، قصه‌ای ضداستعماری آفریده است» (یوسفی، ۱۳۷۸: ۲۴). کامشاد برای این اثر، نقشی اساسی در انقلاب مشروطه قائل است و می‌نویسد: «این کتاب از نظر اجتماعی و سیاسی نفوذی فوق‌العاده در بیداری مردم ایران و جلو انداختن انقلاب مشروطه داشت و از نظر ادبی نیز یکی از موفق‌ترین تجربه‌ها در روند جدید نثرنویسی بود و بسیاری از نویسندگان جدید هنوز از سبک آن پیروی می‌کنند (کامشاد، ۱۳۸۴: ۵۲).

از سوی دیگر، کیفیت ترجمه میرزاحیب نیز بر تردیدها و گمانه‌زنی‌ها درباره اصلت متن دامن زده است؛ ترجمه به گونه‌ای انجام شده است که گویی نثر موریه، ترجمه تحت‌اللفظی از متنی است که میرزاحیب نوشته است (بالایی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). بالایی می‌نویسد: «اگر ایرانیان رمان موریه را متعلق به خود می‌دانند و متنی را که در واقع ترجمه‌ای بیش نیست، اصیل و حقیقی می‌پندارند، این امر نباید موجب شگفتی شود» (همان: ۱۵۱).

علاوه بر این که زمان، مکان، شخصیت‌ها و راوی همه ایرانی‌اند، مترجم با تقلید سبک نوشتاری بزرگان ادب فارسی مثل سعدی و وصاف‌الحضره و درآمیختن آن با زبان محاوره و الگوهای زبانی روزگار خود، از شیوه نوشتاری غربی فاصله گرفته و آن را به ذهنیت فرهنگی جامعه خود بسیار نزدیک کرده است. میرزا حبیب با افزودن اشعاری از خود و یا شعرای پیشین و نقیضه‌سازی از آن‌ها، فرآیند فاصله‌گذاری میان متن اصلی و ترجمه، بیگانه‌زدایی و ایرانی‌کردن متن را تعمیق بخشیده است. این ویژگی‌ها چنان جاذبه‌ای به متن بخشیده که بسیاری از منتقدان ایرانی را در مورد اصالت متن به خطا انداخته است؛ به طوری که آخرین مصحح متن، علی‌رغم آگاهی از تحقیقات انجام شده، هم‌چنان در اصالت متن انگلیسی تردید کرده و به این باور رسیده است که این اثر (جلد نخست) «بازآفرینی یک اثر گمشده» و «اولین رمان ایرانی» است (موریه الف، ۱۳۷۹: بیست).

نتیجه‌گیری

ابهامات شکل گرفته پیرامون رمان سرگذشت حاجی بابای اصفهانی را می‌توان در چهار حوزه دسته‌بندی کرد: ۱- محتوا و اهداف ۲- اصالت متن ۳- شخصیت‌پردازی ۴- ترجمه و مترجم یا مترجمان. در باب محتوا و اهداف، باید گفت که گرچه این اثر اصولاً اهداف استعماری را دنبال می‌کند و بعضاً در پی ارائه تصویری منفی از ایران و ایرانیان است، لکن، در بسیاری از موارد نیز به آسیب‌های ریشه‌دار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران در عصر قاجار نیز اشاره می‌کند. علاوه بر این، لحن طنز و ماهیت کاریکاتوری تصاویر نیز ایجاب می‌کند که نویسنده به اغراق پیرامون خصوصیات منفی شخصیت‌ها بپردازد. همین امر نیز سبب شده تا برخی منتقدان از جمله «اقبال»، این دو رمان را حاصل «غرض‌ورزی» مطلق موریه بدانند در صورتی که از دیدگاه نگارندگان این تحقیق، این دو رمان را نمی‌توان صرفاً غرض‌ورزانه دانست؛ زیرا خصوصیات مطرح شده برای شخصیت‌ها - با وجود بزرگ‌نمایی - غالباً ریشه در واقعیات و علی‌الخصوص مهره‌های کلیدی در دستگاه قدرت قاجار دارد. با وجود این، آنچه در نهایت سبب می‌شود ما حاجی بابا را اثری استعماری بدانیم، تعمیم‌های مکرر خصوصیات منفی به همه ایرانیان است.

راجع به اصالت متن، گرچه خود موریه اظهار می‌دارد که این داستان یک اصل فارسی دارد و برخی محققان - از جمله مینوی - به قرائنی در راستای اثبات این نکته اشاره می‌کنند، اما از تکنیک‌های داستان‌نویسی پیکارسکی نیز نمی‌توان غافل شد؛ تکنیک‌هایی که به واسطه آن‌ها نویسنده می‌کوشد تا نوعی ابهام در متن ایجاد کند و از این رهگذر، به جذابیت‌های ادبی اثر خود بیفزاید. علاوه بر این، هنوز یک اصل فارسی از این داستان یافت نشده است، لذا نمی‌توان با قطعیت درباره اصالت فارسی حاجی بابا اظهار نظر کرد. ظاهراً موریه در نگارش این داستان، از گزارش‌ها و دست‌نوشته‌های فارسی نیز بهره برده است و علت ترجمه‌های تحت‌اللفظی وی استفاده از چنین یادداشت‌هایی است. در نهایت، چنانچه بخواهیم برای یکی از این دو جلد اصالت فارسی متصور شویم، این فرضیه به دلایلی که در بخش اصالت متن ذکر شد، در مورد جلد دوم حاجی بابا در انگلستان محتمل‌تر است.

در خصوص شخصیت‌ها، نتیجه این تحقیق آن است که نویسنده برای خلق آن‌ها، از تکنیک «مونتاز» یا «ترکیب» بهره برده است؛ بدین معنا که از هر فرد چند خصوصیت را اخذ کرده و با درآمیختن آن‌ها، شخصیت داستانی خود را پدید آورده است. طبعاً در داستان حاجی بابا، این شخصیت‌ها، افرادی را به ذهن متبادر می‌کنند که خصوصیات بیشتری از آن‌ها گرفته شده باشد. مانند «حاجی بابای اصفهانی» که با «حاجی بابا افشار» انطباق بیشتری می‌یابد و یا «میرزا فیروز» که ما به ازای بیرونی‌اش «ابوالحسن خان ایلچی» است. ظاهراً موریه به علت اختلافات شخصی با این افراد، به بزرگ‌نمایی خصوصیات منفی آنان در داستان پرداخته است.

درباره ترجمه می‌توان گفت که میرزا حبیب، و به احتمال فراوان با مشارکت میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، دخل و تصرفاتی اساسی در متن پدید آورده است تا جایی که آن را به یک اثر ادبی طراز اول در ادبیات فارسی بدل کرده است. آن‌ها همچنین از این ترجمه، به عنوان ابزاری در جهت اهداف و مبارزات سیاسی و ضداستبدادی خود

نیز بهره برده‌اند و با توجه به اقبال عمومی نسبت به آن در آستانهٔ مشروطیت، آن را باید در تنویر افکار عمومی نیز مؤثر دانست.

پی‌نوشت

¹ The Adventures of Hajji Baba of Ispahan

² James Justinian Morier

³ Sir Walter Scott

⁴ Joseph Arthur de Gobineau

⁵ Lord George Nathaniel Curzon

⁶ The land of lion and sun

⁷ Edward Granville Browne

⁸ Henry B. McKenzie Johnston

⁹ Hajji Baba and Mirza Abul Hasan Khan—a Conundrum

¹⁰ Christophe Balay

¹¹ Gil Blas

¹² Alain-René Lesage

¹³ Anastasius; Or, Memoirs of a Greek

¹⁴ Thomas Hope

¹⁵ Sir Henry Willock

^{۱۶} در جلد اول در قالب شخصیت حاجی فیروز و در جلد دوم در قالب سفیر ایران در دربار انگلیس، شخصیت پردازی شده است.

^{۱۷} او در این زمان به عنوان اولین وزیر خارجهٔ ایران انتخاب شده بود.

^{۱۸} سخن حق را بر زبان آورد حتی اگر به زیانتان باشد.

¹⁹ Joseph D'Arcy

^{۲۰} شهری در شمال ترکیهٔ امروزی.

²¹ Anastasius

²² John McNeill

^{۲۳} نماینده دولت بریتانیا در ایران بین سال‌های ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۴.

²⁴ Parody

^{۲۵} وی از سال ۱۸۱۱ تا ۱۸۱۹ در دانشگاه آکسفورد به تحصیل پزشکی و شیمی پرداخت و پس از بازگشت به ایران، طبیب محمدشاه قاجار گردید.

²⁶ Sir Gore Ouseley

^{۲۷} میرزا ابوالحسن خان از نظر نسبی خواهرزادهٔ ابراهیم خان کلاتر، صدراعظم مشهور فتحعلی‌شاه بود و شخصیت سیاسی او بسیار محل مناقشه بوده است. منظور موریه در ابتدای جلد دوم، از صاحب‌منصب ایرانی که به او نامه نوشته و از به سخره گرفته شدن خودش و ایرانیان گلایه کرده، اوست.

^{۲۸} به احتمال فراوان نوشته‌ها و خاطرات ابوالحسن خان ایلچی که می‌تواند شامل سفرنامهٔ وی حیرت‌نامه، یا دیگر نوشته‌های وی باشد

منابع

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۴۴). «میرزا حبیب اصفهانی پیشگام در ترجمه آفرینش‌گرانه»، مترجم، بهار و تابستان، شماره ۴۹: ص ۳۳-۴۱.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*، جلد ۱، تهران: زوار.
- افشار، ایرج (۱۳۹۱). «میرزا حبیب اصفهانی»، *یغما*، شماره ۱۵۰: ص ۴۹۱-۴۹۷.
- اقبال، عباس (۱۳۲۳). «کتاب حاجی بابا و داستان نخستین محصلین ایرانی»، *یادگار*، شماره ۵: ص ۲۸-۵۰.
- امامی، کریم (۱۳۵۳). «در باب ترجمه عام‌فهم خاص‌پسند»، *کتاب امروز*، زمستان، شماره ۸: ص ۴۳-۵۱.
- ایلچی شیرازی، ابوالحسن خان (۱۳۶۴). *حیرت‌نامه*، به‌کوشش حسن مرسلوند، تهران: مؤسسه رسا.
- بالایی، کریستوف (۱۳۸۶). *پیدایش رمان فارسی*، ترجمه مهوش قویمی و نسرين خطاط. تهران: انجمن ایران و فرانسه.
- بالایی، کریستوف و کویی‌پرس، میشل (۱۳۷۸). *سرچشمه‌های رمان فارسی*، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: انجمن ایران و فرانسه.
- براون، ادوارد (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر*، ترجمه بهرام مقدادی، به‌کوشش ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوایی، جلد چهارم، تهران: مروارید.
- بوبانی، فرزاد (۱۳۸۷). «جیمز موریه، حاجی بابا و ادبیات استعماری»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، دوره ۱۳، شماره ۴۳: ص ۲۷-۵.
- بهار، محمدتقی (۱۳۴۹). *سبک‌شناسی نثر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- پیرزاده نایینی، محمدعلی (۱۳۴۲). *سفرنامه حاجی پیرزاده*، به‌کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: دانشگاه تهران.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۶۲). «حاجی بابای اصفهانی»، *آینده*، سال نهم، خرداد و تیر، شماره ۳ و ۴: ص ۲۵۳-۲۵۷.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۶۶). «باز هم درباره حاجی بابا»، *آینده*، سال سیزدهم، فروردین تا خرداد، شماره ۱ تا ۳: ص ۱۳۹-۱۴۶.
- جواد، حسن الف (۱۳۴۵). «بحثی درباره سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه»، *وحید*، شماره ۳۶: ص ۱۷-۲۷.
- جواد، حسن ب (۱۳۴۵). «بحثی درباره سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه»، *وحید*، شماره ۳۷: ص ۱۰۲۶-۱۰۳۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). *نقش بر آب: به‌همراه جستجویی چند در باب شعر حافظ، گلشن راز، گذشته نثر فارسی، ادبیات تطبیقی با اندیشه‌ها، گفت‌وگوها و خاطره‌ها*، تهران: سخن.
- کامشاد، حسن (۱۳۸۴). *پایه‌گذاران نثر مدرن فارسی*، تهران: سخن.
- مکنزی، هنری ب. (۱۳۷۴). «حاجی بابا و میرزا ابوالحسن خان؛ یک معما». ترجمه کریم امامی. *نامه فرهنگستان*، شماره ۴: ص ۱۴۳-۱۵۶.
- موریه، جیمز (۱۳۴۸). *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، تصحیح سید محمدعلی جمال‌زاده. تهران: امیرکبیر.
- موریه، جیمز الف (۱۳۷۹). *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی. ویرایش مدرس صادقی، تهران: سخن.
- موریه، جیمز ب (۱۳۷۹). *حاجی بابا در انگلستان*، ترجمه مهدی افشار. تهران: زرین.
- مینوی، مجتبی (۱۳۶۷). *پانزده گفتار*، چاپ سوم، تهران: توس.
- ناطق، هما (۱۳۵۳). «موریه و قصه استعمار»، *مجله الف*، شماره ۴: ص ۲۲-۴۹.
- هاشمیان، لیلیا و قائمی، محسن (۱۴۰۱). «بازنگری دو ابهام درباره رمان سرگذشت حاجی بابا اصفهانی». *متن پژوهی/ادبی*، دوره ۲۶، شماره ۹۴.

- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۸). *یادداشت‌ها: مجموعه مقالات*، تهران: سخن.

- Gail, Marzieh (1951). *Persia and the Victorians*. London: Routledge.
- Morier, James Justinian (1897). *The Adventures of Hajji Baba of Ispahan*. Edited by C. J. Wills (Charles James). London: Lawrence & Bullen.
- Morier, James Justinian (1895). *The Adventures of Hajji Baba of Ispahan, Volume 1*. Edited by Edward Granville Browne. London: Methuen.

References in Persian

- Afshār, Īraj (1339/1960). "Mīrzā Ḥabīb Eṣfahānī," *Yaqmā*, no. 150: pp. 491–497. [In Persian].
- Āryanpūr, Yahyā (1372/1993). *Az Ṣabā tā Nīmā* (Vol. 1). Tehran: Zavvār. [In Persian].
- Āzarnang, ‘Abd ol-Ḥosayn (1344/1965). "Mīrzā Ḥabīb Eṣfahānī pīshgām dar tarjome-ye āfarīneshgarāneh," *Motarjem*, Spring & Summer, no. 49: pp. 33–41. [In Persian].
- Bahār, Moḥammad-Taqī (1349/1970). *Sabkshenāsī-ye nasr-e fārsī*. Tehran: Amīr-Kabīr.
- Bālāyī, Christophe (1386/2007). *Pīdayesh-e romān-e fārsī*. Trans. Mahvash Qavīmī & Nasrīn Khaṭṭāṭ. Tehran: Anjoman-e Īrān va Farānseh. [In Persian].
- Bālāyī, Christophe & Couypers, Michel (1378/1999). *Sarcheshmeh-hā-ye romān-e fārsī*. Trans. Aḥmad Karīmī Ḥakkāk. Tehran: Anjoman-e Īrān va Farānseh. [In Persian].
- Būbānī Farzād (1387/2008). "James Morier, Ḥājī Bābā va adabīyāt-e este ‘mārī," *Pazhohesh-e Zabān-hā-ye Khārejī*, vol. 13, no. 43 (Khordād): pp. 5–27. [In Persian].
- Emāmī, Karīm (1353/1974). "Dar bāb-e tarjome-ye ‘ām-fahm-e khāspasand," *Ketāb-e Emrūz*, Winter, no. 8: pp. 43–51. [In Persian].
- Eqbāl, ‘Abbās (1323/1944). "Ketāb-e Ḥājī Bābā va dāstān-e nokhostīn moḥaṣṣelīn-e Īrānī," *Yādgār*, no. 5: pp. 28–50. [In Persian].
- Granville-Brown, Edward (1369/1990). *Tārīkh-e adabīyāt-e Īrān*, vol. 4: *Az Ṣafavīyeh tā ‘Aṣr-e Ḥāzer*. Trans. Bahrām Meqdādī. Ed. Zīyā’ al-Dīn Sajādī & ‘Abd ol-Ḥosayn Navā’ī. Tehran: Morvārīd. [In Persian].
- Hāshemīyān, Leylā & Qā’emī, Moḥsen (1401/2022). "Bāz’negarī-ye do ebhām dar’bāre-ye romān-e Sar’gozasht-e Ḥājī Bābā Eṣfahānī," *Matn’pazhūhī-ye Adabī*, vol. 26, no. 94. [In Persian].
- Īlchī Shīrāzī, Abū’l-Ḥasan Khān (1364/1985). *Ḥeyrat-nāmeḥ*. Ed. Ḥasan Morsalvand. Tehran: Mo’assese-ye Rasā. [In Persian].
- Jamālzādeh, Moḥammad-‘Alī (1362/1983). "Ḥājī Bābā-ye Eṣfahānī," *Āyandeh*, vol. 9, Khordād-Tīr, no. 3–4: pp. 253–257. [In Persian].
- Jamālzādeh, Moḥammad-‘Alī (1366/1987). "Bāz ham darbāre-ye Ḥājī Bābā," *Āyandeh*, vol. 13, Farvardīn–Khordād, no. 1–3: pp. 139–146. [In Persian].
- Javādī, Ḥasan A (1345/1966). "Baḥsī darbāre-ye Sargozasht-e Ḥājī Bābā-ye Eṣfahānī va nevisandeh-ye ān James Morier," *Vahīd*, no. 36: pp. 17–27. [In Persian].
- Javādī, Ḥasan B (1345/1966). "Baḥsī darbāre-ye Sargozasht-e Ḥājī Bābā-ye Eṣfahānī va nevisandeh-ye ān James Morier," *Vahīd*, no. 37: pp. 1026–1033. [In Persian].
- Kāmshād, Ḥasan (1384/2005). *Pāyeh-gozārān-e nasr-e modern-e fārsī*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Mackenzie, Henry B. (1374/1995). "Ḥājī Bābā va Mīrzā Abū’l-Ḥasan Khān; yek mo’ammā." Trans. Karīm Emāmī. *Nāmeḥ-ye Farhangestān*, no. 4: pp. 143–156. [In Persian].
- Mīnuvī, Mojtabā (1367/1988). *Pānzdah goftār* (3rd ed.). Tehran: Ṭūs. [In Persian].
- Morier, James (1348/1969). *Sargozasht-e Ḥājī Bābā-ye Eṣfahānī*. Trans. Mīrzā Ḥabīb Eṣfahānī. Ed. Seyyed Moḥammad-‘Alī Jamālzādeh. Tehran: Amīr-Kabīr. [In Persian].
- Morier, James A (1379/2000). *Sargozasht-e Ḥājī Bābā-ye Eṣfahānī*. Trans. Mīrzā Ḥabīb Eṣfahānī. Ed. Modarres Ṣādeqī. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Morier, James B (1379/2000). *Ḥājī Bābā dar Englestān*. Trans. Mahdī Afshār. Tehran: Zarrīn. [In Persian].

- Nāṭeq, Homā (1353/1974). “Morier va qesseh-ye este‘mār,” *Majalleh-ye Alef*, no. 4: pp. 22–49. [In Persian].
- Pīrzādeh Nā‘īnī, Moḥammad-‘Alī (1342/1963). *Safar-nāmeḥ-ye Ḥājjī Pīrzādeh*. Ed. Ḥāfez Farmānfarmā’īān. Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Yūsefī, Qolāmḥosayn (1378/1999). *Yāddāsht-hā: majmū‘eh maqālāt*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Zarrīnkūb, ‘Abd ol-Ḥosayn (1374/1995). *Naqsh bar āb: be-hamrāh-e jost-o-jūhā-ye chand dar bāb-e she‘r-e Ḥāfez, Golshan-e Rāz, gozašteḥ-ye nasr-e fārsī, adabīyāt-e taṭbīqī bā andīsheh-hā, goft-o-shenūdhā va khāṭereh-hā*. Tehran: Sokhan. [In Persian].

